

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌میسری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

# شرق

پنجشنبه ۲۵ بهمن ۱۴۰۳ • ۱۴ شعبان ۱۴۴۶ • ۱۳ فوریه ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۰۴۹ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۸:۰۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۸ • طلوع آفتاب ۶:۵۲

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

## هدف از کارزارهای عجیب چیست؟



پویانعمت‌اللهی

به نظر می‌رسد قبل و قال بر سر موضوع حیوانات خانگی، متأثر از نگرانی مقامات بابت فرزندآوری است. نباید فراموش کرد که کشورمان در موقعیت نه‌چندان مناسبی به لحاظ فرزندآوری و پنجره جمعیتی قرار دارد. میزان باروری کل در سال ۱۳۷۹ به سطح جانشینی و در سال ۱۳۸۵ به پایین‌تر از این سطح (حدود ۹.۱ فرزند) کاهش یافت. روندهای کاهشی در میزان باروری همچنان ادامه داشته است و همان‌گونه که آمارها نشان می‌دهد، در سال ۱۴۰۰ به حدود ۱.۶۵ فرزند رسیده است. آنهایی که هم‌اینک از فرزندآوری امتناع می‌کنند، درواقع همان‌هایی هستند که یک نسل بعد به زمره مستمری‌بگیران تبدیل شده اما دیگر منابعی در این صندوق‌ها برای پرداخت مستمری وجود ندارد.

منابع صندوق‌ها از محل حق بیمه مستخدمین تأمین می‌شود. موازنه مشخصی از لحاظ میزان ورودی و خروجی منابع باید برقرار شود که امکان استمرار عادی پرداخت مبالغ بازنشستگی وجود داشته باشد. این موازنه هم‌اکنون از دو ناحیه دچار اختلال است: ابتدا از ناحیه جمعیت استخدام‌شده و در انتظاراستخدام (جمعیتی) و دیگری از ناحیه مدیریت منابع مالی و اقتصادی صندوق‌ها که محل تاخت‌وتاز گروه‌های سیاسی و برآورده‌شدن مطامح سیاسی و جناحی آنها (از طریق استفاده‌های نادرست این شرایط را درحال حاضر می‌توان در کشور خودمان

جمعیتی از مخاطبان یکی از خبرگزاری‌های مهم، خواستار جلوگیری از گسترش مغازه‌های فروش لوازم حیوانات یا همان پت‌شاپ‌ها شدند.

تاکنون رویه این خبرگزاری چنین بوده که هر منواتی که در سر داشته را ابتدا از زبان هویت‌های نامشخصی همچون «مردم» یا «جمععی از مخاطبان» مطرح کرده و انگاه با آب‌وتاب‌دادن به آن به تدریج عرصه خبری برای آن قضیه را فراهم کرده و نهایتاً وارد مرحله نبرد رسانه‌ای بر سر اعمال اراده خود می‌شود. از ظواهر امر به نظر می‌رسد گویا برنامه‌ها یا اتفاقاتی در حوزه حیوانات خانگی در شرف وقوع است.

در ایران، پژوهش‌های جامعی روی این قضیه انجام نشده است. رسانه رسمی با تکیه بر ایدئولوژی چیره می‌خواهد به این نتیجه برسد که سبک رفتاری افراد در تعامل با این حیوانات و ترویج این نوع زندگی با فرهنگ ایرانی اسلامی فاصله زیادی داشته و متأثر از سبک زندگی غربی است. تبلیغات فراوانی می‌شود تا ترس از فرزندآوری و ایجاد مسئولیت برای والدین (نسبت به نگهداری و تأمین هزینه‌های مادی و برآورده ساختن نیازهای عاطفی و روحی) از جمله دلایلی معرفی شود که موجب شده حیوانات خانگی به عنوان موجوداتی بی‌توقع جای فرزند را در خانواده‌ها بگیرند.



جهلمین جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر از ۲۳ تا ۲۹ بهمن ۱۴۰۳ با بیش از ۱۱۰ اجرا در بخش‌های مختلف از جمله ارکسترال، ریفت دستگاهی، موسیقی نواحی و اقوام، موسیقی بین‌الملل و موسیقی بانوان و موسیقی کودک و نوجوان در ۱۰۰ سالن تهران، تالارهای وحدت، رودکی، اندیشه جزوه هنری، فرهنگسرای نیاوران، ارسباران، بهمن، برج آزادی، سالن میلاد نمایشگاه، زرمال و سالن وزارت کشور برگزار می‌شود. عکس: محمدمهدی پورعرب، ایرنا

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

نظریه را یافت. توسعه فناوری‌ها و مراقبت‌های پزشکی هرچند در مرحله آغازین گذار معطوف به کاهش سطح مرگ‌ومیر شد و کاملاً موفق عمل کرد، اما باید توجه داشت که این فناوری می‌تواند در سایر حوزه‌های پزشکی هم با سرعت و موفقیت چشمگیری به خدمت گرفته شود که موضوع جلوگیری از بارداری هم در همین شمول است. به همین دلیل اصل است که اولین قدم برای افزایش فرزندآوری از طریق قطع دسترسی به داروها و اسباب و لوازم جلوگیری از بارداری آغاز می‌شود.

این نظریه شاید بتواند برای ما ایرانی‌ها توضیح بدهد که چرا میزان پیشرفت در مرحله بعدی گذار ناظر بر سطح فرزندآوری به مراتب کمتر و کندتر از پیش‌بینی‌های اولیه بود. یک دلیل اصلی می‌تواند این باشد که پایین آوردن سطح باروری بسیار پیچیده‌تر از کاهش مرگ‌ومیر است و عوامل فرهنگی متعددی بر فرندآوری حاکم است.

ما از یک سب و سوا محیط‌های رسمی و بسترهای فرهنگی خاصی مواجه هستیم که تأکید بر ازدیاد فرزندآوری دارند و از سویی دیگر، در معرض الگوهای فرهنگی و انتظارات خاص اجتماعی هستیم که دسته‌بندی‌ها و تنظیم نقش‌های جنسیتی را برعهده گرفته و آن را بازتولید می‌کنند. ساختارهای فرهنگی و مکانیزم‌های جامعه‌پذیری چنین کارکردی را درحال‌حاضر انجام می‌دهند.

هم ملاحظه کرد. ون دوکا از متغیرهایی همچون افزایش سن ازدواج، سیر صعودی نسبت تجرد و تجرد قطعی، افزایش میزان طلاق و روند فراینده زندگی مشترک بدون ازدواج به‌مثابه برخی از مهم‌ترین فرم‌های نوظهور خانواده اشاره کرد. این وضعیت‌ها (فرم‌ها) تأثیرات و پیامدهای تعیین‌کننده‌ای روی میزان فرزندآوری دارند.

طبق این نظریه، تحولات و چالش‌های جامعه و خانواده در دوران معاصر ریشه در فردگرایی دارد؛ یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که بیش از هرچیز بر حقوق و کامیابی افراد تأکید می‌کنند. درحالی‌که در گذشته جامعه معمولاً معطوف به خانواده و فرزندان بود و «دگر‌خواهی» نقش اصلی را در زندگی خانواده‌گلی ایفا می‌کرد.

درعین‌حال، نظریات دیگری در حوزه هنجاری و فرهنگی مطرح شده که معتقد است دیدگاه، عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها و آمال مردم می‌توانند نقش مهمی در تبیین الگوهای فرزندآوری نباشد. می‌توان این‌گونه فهم کرد که تحلیل نهادی باروری تمرکز اصلی خود را بر برقراری پیوند میان بافت نهادی و سطوح خرد و کلان رفتار باروری قرار داده است. در تجربه تاریخی کشورمان می‌توان رگه‌هایی از این

### تجربه‌خوانی

## اندر بحران بیمه زندگی و قحطی ازدواج

بود. افول ازدواج بین بزگسالان و حتی کاهش رابطه جدی بین جوانان منحصربه‌آمریکا نمی‌شود، بلکه معضل مشترکی است در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته. دلایلی که بیشتر تحلیلگران ذکر می‌کنند، خودش بسیار پیچیده و قابل تحلیل و تأمل است: درحالی‌که در این کشورها به یمن پیشرفت‌های اجتماعی و حضور زنان شاغل در سطوح مختلف، وابستگی اقتصادی زنان به درآمد همسر کمتر شده، اما هنوز زنان به ازدواج به عنوان نوعی بیمه زندگی نگاه می‌کنند و انتظارات مالی‌شان از شریک زندگی نه‌تنها کمتر نشده، بلکه افزایش هم پیدا کرده. تا جایی که یافتن همسری که نقش سنتنی بیمه زندگی را در بنیاد سرمایه‌داری ایفا کنند، بسیار دشوارتر شده است. افول ازدواج ناشی از برآورده‌نشدن این انتظارات تبعات مختلفی دارد؛ از جمله بحران جمعیت، بحران پیری، مغاک انزوا (که در یادداشت قبل به آن پرداختم)، خودکشی و دیگرکشی، زندگی مجازی و غیره که پرداختن به آن فراتر از این یادداشت است.

اما نکته‌ای که نه‌فقط در تعامل با این بیمار برابم زنگ هشدار می‌بود، زنده‌شدن شکاف‌ها و تعصبات اجتماعی به تبع همین بحران ازدواج است: یک خانم ایرانی مهاجر در سوئد ابراز تعجب می‌کرد که چرا زنان سوئدی اطرافش به‌احتیاجی با مردان افغان ازدواج می‌کنند. با شخصی در ایران از بچه‌دارشدن مهاجران افغان اظهار نگرانی می‌کرد. یا چرا جای دوری برویم، دونالد ترامپ با تمرکز بر ترس ناشی از افزایش جمعیت مهاجران رای اکثریت، من‌جمله همین گروه‌های مهاجر را کسب کرد. گویی مدرن زندگی کردن به سبک امروزی، خود باعث سرخوردگی‌ها و نارضایاتی‌هایی است که ما را مجبور می‌کند به گردن «دیگران» ساختگی بیندازیم؛ دشمن؛ پسرهای مسلمان، زنان سوئدی، مهاجرانی همچون خودمان و غیره. شاید باید کمتر مدرن باشیم تا بهتر مدرن باشیم.

### ۲ کارگردان احضار شدند

قضائی احضار شده بودند. وزارت ارشاد درصدد بود به گونه‌ای به حل این مشکل بپردازد. این فیلم اولین بار در بخش مسابقه جشنواره برلین به نمایش درآمد و از آن زمان تاکنون در کشورهای دنیا مورد استقبال قرار گرفته است. غلامرضا موسوی، تهیه‌کننده این فیلم، پیش از این بارها از نحوه ساخت این فیلم دفاع کرده و گفته بود: «موضوع حجاب در فیلم بسیار جدی تلقی شده؛ از ظرفیت‌هایی که برای خانم‌های مسن در احکام وجود دارد استفاده کردیم.»

مریم مقدم و بهتاش صناعی‌ها، سازندگان فیلم «کیک محبوب من»، با انتشار ابلاغیه رسمی قوه قضائیه جمهوری اسلامی خبر دادند قرار است ۱۱ اسفند به اتهام‌هایی چون «تبلیغ علیه نظام، تهیه و تولید و تکثیر فیلم با محتوای متبدل، جریحه‌دارکردن عفت و اخلاق عمومی و نمایش فیلم بدون داشتن پروانه نمایش و عرضه» محاکمه شوند. دست‌اندرکاران فیلم «کیک محبوب من» به دلیل نداشتن حجاب برای بازیگر آن از سوی مقامات

### شاهنامه‌خوانی

### رستم و اسفندیار پس از نخستین نبرد (۱)



مهدی افشار

شاهنامه‌پژوه

سرانجام نبرد آغاز گردید. رستم در آغاز نگران آن بود که زخم کاری‌اش بیکر اسفندیار را رنجه کند و به همین روی نمایشی از توان خویش را نشان می‌داد، اما زخم‌های اسفندیار کاری بود و تن رستم را می‌خست و سخت می‌آزد، به همین روی رستم دیگر نمایشی زخم نزد و بدین‌گونه نبرد اوج گرفت و به نبردی سهمگین تبدیل گردید. نبردی که از پیکاه و زود هنگام بامدادان آغاز شده بود، تا دیرگاه

و فرونشست آفتاب، بی‌پایان ماند. سرانجام رستم توان از دست داد و به بلندیای پناه جست. اسفندیار به خنده‌ای تلخ او را گفت: «پهلوان، تو را چه شده که از بیم جان بر آن فراز جای پناه گرفته‌ای و دیگر توان جنگیدن نیست؟». رستم اکنون در اندیشه چاره بود و باید چاره‌ای می‌جست، وگرنه جان شیرین را همین امروز با فرونشست آفتاب از دست می‌داد. به همین روی گفت: «پهلوان، دیگر تاریکی فرارسیده و گاه آن است که نبرد را به فرادی دیگر وانهمیم». اسفندیار با لبخندی به نشانه آنکه می‌داند رستم خسته و رنجور از نبرد است و از آنجا که در ژرفای دل اندیشه کشتن او را نداشت، گفت: «باشد پیرمرد، اکنون به نبرد پایان می‌دهیم و فردا چون بلند آفتاب برآید، بازمی‌آیی و امیدوارم آموخته باشی باید خویشتن را به من بسپاری تا تو را رکت فروبسته به نزد شهیرای ایران برم.»

رستم به دیدوان خویش رسید و چون زال، رستم را آن‌گونه زار و نزار بدید، چهره دژم کرد. زواره و فرامرز می‌گیرستند و رودابه موی از سر می‌کند و از گریه دیگرن چهره می‌خوشید و همه نزدیکان خاندان نیم‌صان عمین و نگران به ایوان رستم آمدند. رستم دل‌نگران رخش بود، فرمان داد رخش

را نزد او آوردن و زال به جادویی روی آورد و موی خویش برکند و بر زخم‌های رخش بمالید. رستم گفت: «از این کارها چه سود که هیچ پوزشی را نمی‌پذیرد و هرچه با مهر با او سخن می‌گویم، به درشتی پاسخ می‌دهد. منی که کیتی را رام خود گردانیده‌ام و کمر بند دیو سپید را بگرفتم و او را چون شاخ بید بر زمین زدم، در برابر این جوان تاب ایستادن ندارم، منی که خدنگم از سندان می‌گذرد و هیچ سپیری در برابر تیر من تاب ایستادگی ندارد، زبون گشته‌ام.

هرچه بر زره اسفندیار زخم زدم، بیهوده بود تا آنجا که بازوی من توان از دست بداد. مرا که پلنگ از برابرم می‌گریزد و تیغ مرا ببیند در پشت دیواخ‌ها و خرسنگ‌ها پنهان می‌شود، یارای زخم‌زدنم بر او نیست. تیغ سهمگین من جوشن او را نمی‌برد و شمشیر من که هر کلاخ‌خودی را چنان می‌درید که گویی پریانی را می‌درد، بر او نشانی از زخم نمی‌گذارد، یزدان را سپاسگزارم که سرانجام شب تیره شد و آن تیرگی بهانه‌ای بود برای پایان‌دادن به نبرد و توانستم از چنگ آن ازدها خویشتن را رهای بخشم. نمی‌دانم آیا از این زخم‌ها جان به‌د خواهم برد. می‌پندارم مرا چاره‌ای نیست، مگر فردا به جایی روم که دیگر دست او به من نرسد. اگرچه می‌دانم با گریختن من، آن ازدهاوش یک تن در زابلستان به جای نگذاره.»

زال گفت: «فرزندم، دیگر مویه بس است، هر دردی را درمانی است، مگر مرگ را. چاره آن است که سیمرغ را به یاری فراخوانیم و تا آنگاه که او را راهنمای ماست، کشور و بوم ما به جای می‌ماند.»

رستم این پیشنهاد را پسندید. زال افسونگر بر بلندیای رفت و آتش‌دانی پرفروز با خود ببرد و چون بر آن بلندی برآمد، از میان دبیایی، بر سیمرغ را بیرون کشید و بر آتش گرفت و چون آن بر بسوخت، به‌ناگاه آسمان شب بی ماه و ستاره شد و گویی ایری چون آهن سیاه در آسمان پدیدار گشت. در همان گاه چون سیمرغ از آسمان نگرست و درخشش آتش‌دان را باید که در کنار آن زال زار و نزار بنشسته، به نرمی فرود آمد. زال او را ستایش کرد و نماز بگزارد. سیمرغ از زال پرسید: «چه شده که این‌گونه به من نیازت آمده؟». زال در پاسخ گفت: «بر ما از یک بدتر از بدی رسیده است.»